

مریم عظیمی  
گفت و گو

اکران فیلم مستند «خانواده خلیج» که در هفدهمین جشنواره سینما حقیقت مورد تحسین مخاطبان قرار گرفته از ۳۰ آبان در سینماهای گروه هنر و تجربه آغاز شده است. کارگردانی این فیلم که به فراز و نشیب‌های خانواده خلیج در مسیر تولید می‌پردازد بر عهده مریم الهامیان و مصطفی حاجی قاسمی بوده که پیش از این هم در فیلم‌های «آبی به رنگ خاک» و «امید شهر خسته» و... با هم همکاری داشتند. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با عوامل این فیلم را می‌خوانید.

### مریم الهامیان، کارگردان:

### این فیلم کارکرد تراپی دارد

همکاری شما با مصطفی حاجی قاسمی چگونه شکل گرفته و ادامه دارد؟

آقای حاجی قاسمی همسر و همکار من هستند و سال‌ها با یکدیگر کار نوشتن فیلمنامه را انجام می‌دادیم و همکاری من با ایشان ابتدا در بخش نویسندگی و پژوهشگری بود. ما زمانی که می‌خواهیم یک پروژه را آغاز کنیم برای بخش‌های مختلف جلسه می‌گذاریم که اولین جلسه سختگیرانه‌ای برای انتخاب سوژه است و بعد پژوهش تصویر را کامل تر انجام می‌دهیم و به فیلمنامه‌نویسی می‌رسیم. یک بارش فکری در جلسات مان برای فیلمنامه‌نویسی داریم و بعد از آن به طرح اولیه می‌رسیم و یکی از ما مسئول نوشتن طرح اولیه می‌شود که معمولاً من می‌نویسم و بعد با هم آن را چکش کاری کرده و به فیلمنامه می‌رسیم و سپس برای استراژی کارگردانی و اینکه چه رویکردی به سوژه داشته باشیم جلسه می‌گذاریم. استایل کارگردانی مان و اینکه چه لوکیشن‌هایی داشته باشیم، بازسازی انجام بدیم یا خیر و اینکه چه تجهیزاتی نیاز داریم را مورد بررسی قرار داده و معمولاً هم تقسیم کار انجام می‌دهیم یعنی یکی از ما بیشتر با تصویربردار تعامل می‌کند و دیگری با سوژه و این تقسیم کار به شکلی درآمده که دیگر حتی بدون گفت‌وگو و صرفاً از نگاه هم منظور را می‌فهمیم و یک تیم به معنای واقعی هستیم. اما گروهی سخت‌گیر که روی هر پلان و چه در قاب بندی‌ها و چه در تدوین این سختگیری‌ها را داریم.

وقتی دو سلیقه در راستای تولید یک اثر وجود داشته باشد چالش‌ها گریز ناپذیرند.

بله ما هم چالش‌های زیادی داریم و گاهی برای هم حق و توفیق می‌شویم چون گاهی اصلاً به یک نقطه مشترک نمی‌رسیم. اما معمولاً اینگونه نمی‌شود و اصلاً علت اینکه همکار شدیم این بود که یک میزانی سلیقه و زیبایی‌شناسی مشترک در ما هست که بسیار کمک کننده است و اگر جایی هم تضادهایی وجود دارد این تضادها نیز کمک کننده و در راستای چند صدایی شدن اثر هستند و به اثر می‌افزایند. بنابراین هر چند که اثر در نهایت به یک دستی می‌رسد اما ایده‌های متفاوتی را پشت سر می‌گذارند تا به این یک دستی برسند.

### آشنایی شما با سوژه خانواده خلیج چگونه بود؟

من در یک سفر طبیعت گردی شرکت کرده بودم که افشین خلیج هم به همین سفر آمده بود و زمانی که فهمیدم من فیلمساز هستم پیشنهاد داد که از داستان زندگی آنها فیلمی تهیه کنم بنابراین من، آقای حاجی قاسمی و افشین خلیج جلسه‌ای گذاشتیم و ایشان زندگی‌شان را برای ما تعریف کردند و بعد مستنداتی که در دست داشتند را به ما ارائه کردند. در این میان ما نیز در گروه خودمان جلسه‌ای گذاشتیم تا به این نتیجه برسیم که آیا می‌توانیم روی این سوژه کار کنیم یا نه، در واقع پیشنهاد از طرف خود سوژه به ما داده شد که از آن اتفاق‌های ناب در عرصه مستندسازی است.

در طول فیلم یک سسری عکس‌ها و ویدیوها می‌بینیم که خود خانواده خلیج در طول زمان تهیه کرده‌اند. اینکه عکس‌ها و ویدیوها از لحظات و موقعیت‌هایی تهیه شده که شاید کمتر کسی به فکر تهیه فیلم و عکس از آنها بیفتد بسیار جالب است و این مستندات نقش پررنگی هم در فیلم شما دارد.

بله این مسئله به روحیه آقای خلیج بر می‌گردد. شنیده‌اید که می‌گویند خدا بغلت کرده است! این یک آرشو در خشان برای ما بود و به عنوان انسان‌هایی که قدرش را می‌دانیم سعی کردیم به بهترین نحو از آنها استفاده کنیم. این آرشو در خشان یک فرصت طلایی برای فیلمساز است. آقای خلیج کارهایشان را ثبت می‌کردند و گاهی در اعتراضات مرگرداران و با ارائه به رئیس بخشی برای گرفتن وام یا کمکی استفاده‌شده و باعث می‌شد که از همه چیز عکس و فیلم تهیه کند. یک دوربین هندی کم که متعلق به خواهر خانم خلیج بود به ضبط و ثبت همه این وقایع کمک کرده است و من همیشه به آقای خلیج گفته‌ام که ما بدون این روحیه ثبت وقایع شما هستیم و شما خودت یک پا

گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم مستند «خانواده خلیج»

# تراپی با جادوی سینما

مستندساز هستید.

یک نکته مهم در این فیلم رویکرد روانشناسانه‌ای بود که به نسل دوم این خانواده داشتید. پسرانی که تحت تاثیر چالش‌ها و سختی‌های خانواده و تولیدکننده بودن قرار می‌گیرند و آسیب‌های روحی و تاثیر آن بر خانواده، آیا این بعد بیشتر در رابطه با افشین خلیج برای شما پررنگ شد یا اینکه خودتان همین نگاه را داشتید؟

همانگونه که افشین خلیج در مراسم رونمایی فیلم گفت، کل این خانواده یک تروما، فشار و آسیب روحی و مشکلاتی را پشت سر گذاشتند. اینکه ۴۰ نفر ضامن به در خانه شما بیایند، بخواهند شما را دستگیر کنند، دعوا راه بیندازند از ترس اینکه مبادا حساب‌هایشان بسته شود و بانک تهدیدشان کند چیزی نیست که به این سادگی پشت سر گذاشته شود. اینکه مردی به جنون برسد تا خودش را آتش بزند و یا اینکه پسری بارها به خودکشی فکر کند همه تروماهای بسیار سنگینی است که کل خانواده به خاطر فشاری که پشت سر گذاشته بود دچار تروما بود. این فیلم خودش کارکرد تراپی داشت. ما ۲۵۰ ساعت راش تهیه کردیم و با تک تک اعضای خانواده صحبت کردیم، آنها درد دل کردند و بسیاری از این مسائل در فیلم نیامده اما روندی است برای اینکه انسان‌ها آرام آرام فشارهایشان را بیان کنند و بتوانند با هم راجع به آن حرف بزنند. بعد از سرانجام پرونده قضایی آقای خلیج به من گفت که «شما چشم مرا به زندگی باز کردید من همیشه به فکر این بودم که فرزندانم خانه و زندگی داشته باشند و پولی که بتوانند زندگی کنند اما آنقدر که درگیر این کارگاه و مشکلات مرغداری بودم هرگز فرزندانم را ندیدم و تازه با این فیلم دیدم که بچه‌ها و همسرم چقدر سختی کشیده‌اند» و من اصلاً باورم نمی‌شد که مردی از نسلی دیگر چنین تحلیل زیبایی داشته باشد و این فیلم سبب ساز شد تا این پدر و

پسر از ته دل یکدیگر را در آغوش بگیرند و این یکی از بهترین خاطرات من است. در واقع بعد روانشناسی برای تک تک اعضای خانواده وجود داشت اما اگر ما در فیلم به این بعد روانشناسی برای تک تک آنها ورود می‌کردیم با شکست مواجه می‌شدیم. بنابراین ما فردی را که بیش از بقیه به خاطر فشارهای زیاد دچار بی‌آرامی شده بود انتخاب کردیم ولی واقعیت این است که تک تک اعضای این خانواده این تروما را از سر گذراندند.

در اکران افتتاحیه به این مسئله اشاره شد که خانواده خلیج بدون هیچ‌گونه پرده پوشی در برابر دوربین شما قرار گرفتند که یکی از سخت‌ترین مرحله‌ها در فیلمسازی مستند است. اینکه بتوانید سوژه را به نقطه‌ای برسانید که بتواند و بخواهد که اینگونه جلوی دوربین باشد. برای شما این روند چگونه بود؟

اتفاقی که افتاد به نظر من جادوی زمان و جادوی سینما بود. ما واقعا به واسطه زمان طولانی که با خانواده گذراندیم و البته روحیه برون‌نگری خانواده خلیج که آدم‌هایی هستند که تورا به درون خانواده راه می‌دهند و این ویژگی خاصی است و همه خانواده‌های ایرانی این ویژگی را ندارند. اما آنها این ویژگی را داشتند که پذیرای ما باشند من هم در انتخاب عوامل بسیار دقت کردم فیلمبردار و صدابردار من واقعا همدل بودند و با اعضای خانواده رفیق شدند و اگر به هر دلیلی یکی از عوامل نمی‌توانست سر کار باشد خودم کار آنها را انجام می‌دادم و فرد دیگری را وارد کار نمی‌کردم. در واقع جادوی زمان ما را به هم نزدیک کرد و البته من هم دچار خانواده خلیج شدم و اینکه آنها را مامان اکرم و بابا محمد می‌خوانم به این علت است که آن اتفاق عاطفی بین ما افتاد.

از خصوصی‌ترین تجربه‌ای که این اثر برای شما به عنوان یک مستندساز داشت بگویید.

من بارها به خانم خلیج هم گفته‌ام که من از شما آموختم. آموختم